

سالن از همان لحظه ورود حال‌وهوای متفاوتی داشت، جمعی از معلمان گرد آمدند که هر کدام فراتر از عنوان شغلی‌شان قدم برمی‌دارند. ۱۸ معلم اثر گذار از سراسر ایران و شش معلم از کشورهای دیگر، که هر یک تجربه‌های منحصر به فردشان را روایت می‌کردند. هر چند قرار است در نهایت، یک نفر به‌عنوان منتخب سومین دوره «جایزه معلم» برگزیده شود، اما بی‌تردید همه آنها، شایسته برگزیده شدن هستند.

■ ■ ■

رویداد «جایزه معلم» هر چند رسمی بود، اما گرم و صمیمی برگزار شد. پسر از گفت‌وگو، تبادل تجربه و لحظه‌هایی بود که می‌شد شوق و دغدغه‌مندی را در چهره تک‌تک معلمان دید. این جایزه که حالا به یک رویداد شناخته‌شده بین‌المللی تبدیل شده، سومین سال برگزاری خود را پشت سر می‌گذارد، که البته هر بار با استقبال بیشتری همراه شده‌است. امسال بیش از ۱۶ هزار نفر، فرم ثبت‌نام را تکمیل کرده‌اند و ۱۱۱ هزار معرفی‌نامه از سوی مردم به دبیرخانه رسیده، اعدادی که نشان می‌دهد جامعه چقدر مشتاق دیده‌شدن معلمان است.

■ **روایت‌هایی از دل کلاس‌های واقعی**

نام‌ها و شهرها که خوانده می‌شد، گستره جغرافیایی شرکت‌کنندگان چشمگیر است، از یلایی کهنگیلویه و بویراحمد تا سراوان سیستان و بلوچستان، از مریوان و بندر ترکمن تا فردیونکنار، تبریز، تهران و کبودر آهنگ. هر کدام هم با قصه و مسئله‌ای که سال‌ها با آن دست‌وپنجه نرم کرده بودند، حاضر شدند، تا بگویند چگونه با کمترین امکانات، بیشترین اثر را گذاشته‌اند.

ارائه معلمان حاضر در سالن، یک به یک شروع شد. بینندگان این ارائه هم خود معلمان بودند و البته هیئت داوران. نوبت به هر معلمی که می‌رسید، انگار بخشی از کلاس را با خودش می‌آورد و به دیگران نشان می‌داد. یکی از ارائه‌ها زخم عمیقی از نظام آموزشی کشور بود که روی آن دست گذاشته شد، صحبت‌های میلاد لطیفی، معلمی که از خنج استان فارس آمده‌بود. او بحث را از جایی شروع کرد که ریشه تمام مشکلات کلاس‌های درس است: «فکر می‌کنید برای هر دانش‌آموز در مدرسه چقدر بودجه اختصاص داده می‌شود؟» کمی مکثی کرد و سپس خودش جواب داد: «فقط ۱۰۰ هزار تومان.» عددی که برای برخی شوکه کننده بود. پس از آن لطیفی پرسید: «به نظر شما، چند درصد دانش‌آموزان ما در آینده، شغل‌هایی خواهند داشت که امروز وجود ندارد؟» و باز خودش پاسخ داد: «۶۴ درصد.»

او می‌خواست بگوید نظام آموزشی ما تنها در گیر امروز است، نه فردا و آینده. برای همین مثال جالبی از زاین زده، ظرف «بنتو» با چهار بخش که فلسفه‌اش را اینگونه توضیح داد: «ظرف بنتو این پیام را می‌دهد که برای خودت جا بگذار، اما برای دیگری هم جا بگذار و اینکه همیشه نگاهی به آینده نیز داشته باش.»

لطیفی با اشاره به اینکه، مدارس ایران نه بودجه کافی دارند و نه برنامه‌ای برای مشاغل آینده، راه‌حل نیز ارائه داد: «حرکت به سمت مدارس خودکفا، راه نجات ماست. یعنی مدراسی که منتظر بودجه نباشند و خودشان برای آینده‌دانش‌آموزان دست‌به‌کار شوند.» تجربه‌ای

که خود پیش‌تر عملی‌اش کرده بود و حالا درباره‌اش با اعتمادبه‌نفس حرف می‌زد.

■ **تبدیل کردن مدرسه به خانه دوم بچه‌ها**

ارائه سایر معلمان نیز یک به یک اجرا شد. معلمانی که هر کدام حرف‌های شنیدنی برای گفتن داشتند و تجارب خود را با همکارانشان به اشتراک می‌گذاشتند. در کنار این فضای رسمی، فرصتی مهیا شد تا پای صحبت محمد رحمانی مسعود بنشینیم، معلمی از کبودر آهنگ همدان با ۱۹ سال سابقه که پشت هر جمله‌اش تجربه‌های عمیق نهفته بود. او از جرقه‌ای گفت که مسیرش را تغییر داد: «بچه‌ها، ظهر که می‌رفتند خانه، بیکار بودند. من هم همین‌طور. فکر کردم چرا این زمان از دست برود؟ برای همین، اولیا را راضی کردم، مجوز گرفتم و کلاس‌های بعدازظهر را در فضایی صمیمی‌تر برگزار کردم. حالا امروز، بچه‌ها لحظه‌شماری می‌کنند که وقت کلاس بعداز ظهر برسد! کلاسی که همان آموزش‌های صبح داده می‌شود، منتهی در فضای صمیمی‌تر.»

این کار نه اضافه‌کاری داشت و نه دستمزد بیشتر! فقط برایش عشق داشت و پس، رحمانی در این رابطه گفت: «آموزش و پرورش در پرداخت حقوق معمولی مانده، چه برسد به این کارها. این‌کار فقط از معلم داوطلب برمی‌آید.»

وقتی از او پرسیدیم چرا با وجود همه سختی‌ها هنوز معلمی را انتخاب کرده، جواب داد: «مخاطب ما بچه‌ها هستند. آینده‌شان برایمان مهم است. به قول یکی از همکاران‌مان در این رویداد، اگر دنبال منفعت بودیم که معلم نمی‌شدیم.»

رحمانی حضور در «جایزه معلم» را تجربه‌ای متفاوت

توصیف کرد: «اینجا انگار وارد یک دانشگاه شده‌ایم. از هم یاد می‌گیریم، چیزی که در سیستم رسمی آموزش و پرورش کمتر دیدم.» وقتی درباره مهم‌ترین ضعف نظام آموزشی کشور پرسیدم، او این‌گونه پاسخ داد: «تربیت معلم، چه از بدو خدمت، چه خود را با همکارانشان به اشتراک می‌گذاشتند. در کنار این فضای رسمی، فرصتی مهیا شد تا پای صحبت محمد رحمانی مسعود بنشینیم، معلمی از کبودر آهنگ همدان با ۱۹ سال سابقه که پشت هر جمله‌اش تجربه‌های عمیق نهفته بود. او از جرقه‌ای گفت که مسیرش را تغییر داد: «بچه‌ها، ظهر که می‌رفتند خانه، بیکار بودند. من هم همین‌طور. فکر کردم چرا این زمان از دست برود؟ برای همین، اولیا را راضی کردم، مجوز گرفتم و کلاس‌های بعدازظهر را در فضایی صمیمی‌تر برگزار کردم. حالا امروز، بچه‌ها لحظه‌شماری می‌کنند که وقت کلاس بعداز ظهر برسد! کلاسی که همان آموزش‌های صبح داده می‌شود، منتهی در فضای صمیمی‌تر.»

این کار نه اضافه‌کاری داشت و نه دستمزد بیشتر! فقط برایش عشق داشت و پس، رحمانی در این رابطه گفت: «آموزش و پرورش در پرداخت حقوق معمولی مانده، چه برسد به این کارها. این‌کار فقط از معلم داوطلب برمی‌آید.» وقتی از او پرسیدیم چرا با وجود همه سختی‌ها هنوز معلمی را انتخاب کرده، جواب داد: «مخاطب ما بچه‌ها هستند. آینده‌شان برایمان مهم است. به قول یکی از همکاران‌مان در این رویداد، اگر دنبال منفعت بودیم که معلم نمی‌شدیم.» رحمانی حضور در «جایزه معلم» را تجربه‌ای متفاوت

روزمره و حتی شغلی‌شان را حل کنند، جذب آن می‌شوند و می‌خواهند بیشتر و بیشتر یاد بگیرند و بدانند.» او از کودکی‌اش گفت، از اینکه در یک جامعه کوچک بزرگ شده و همیشه آرزو داشته روزی خودش معلم شود و به بچه‌ها کمک کند تا درس‌شان را ادامه دهند: «اینکه همین برایم کافی است.»

اما نقطه اوج روایتش زمانی بود که درباره حضورش در این رویداد حرف زد. صدایش لرزید، کمی مکث کرد و بغضی را که در گلویش گیر کرده بود، قورت داد و گفت: «استثنی تعجب کردم که من را انتخاب کرده‌اند. اینکه کنار اساتید بزرگوار بنشینم و روش تدریسم را ارائه کنم… من دهه‌فقط درس نخوانم، اما امروز به من افتخار می‌کنم. این رویداد امروز به من امید داد، باوری به آینده، و انگیزه‌ام را چند برابر کرد.»

بعد لیخندی زد و خاطره‌ای تعریف کرد که نشان می‌داد مسیرش چقدر پرپیچ‌وخم بود: «رزوی قلبی‌ام این است که شرایط روستایمان تغییر کند و همه بچه‌ها درس بخوانند. من وقتی کنکور قبول شدم و می‌خواستم دانشگاه بروم، پدرم مخالفت می‌کرد. می‌گفت هر چه بخواهم به من می‌دهد، فقط درس نخوانم، اما امروز به من افتخار می‌کنم. می‌گویند اگر لازم باشد تا سسندج هم بروی، ما پشتت هستیم. همین حرف برایم از همه چیز بالاتر است.»

او همچنین با لیخند رضایت گفت: «همین که پدرم راضی است، خودم راضی‌ام و بچه‌های روستا توانسته‌اند درس بخوانند و آن‌ز در کارشان استفاده کنند، برایم کافی است. امیدوارم نه من و نه هیچ‌کدام از بچه‌ها در سخت‌ترین شرایط هم ناامید نشویم.»

تولید علم ایرانی بدون اختراع

به گفته رئیس فرهنگستان علوم از هر ۴۰۰ تا ۴۵۰ مقاله ایران در سطح جهانی تنها یک مقاله منجر به ثبت اختراع می‌شود

این در حالی است که باید دست کم از هر ۵۰، ۶۰ مقاله یکی به ثبت اختراع منتهی شود

■ **یک درصد جمعیت جهان و ۲ درصد تولید علم**
رئیس فرهنگستان علوم با استناد به آمار جهانی، میزان تولید علم ایران را یک دساتورد مهم برمی‌شمرد و تأکید می‌کند: «در حال حاضر جمعیت ایران یک درصد جمعیت جهان است، اما ۲ درصد تولید علم دنیا را تولید می‌کند؛ بنابراین این امر یک چیز غیر قابل کتمان است.»

وی با اشاره به تنزل دو پله‌ای رتبه علمی کشورمان می‌گوید: «اگر رتبه کلی علم ایران در سطح جهانی با افت دو پله از ۱۵ به ۱۷ رسیده‌است، اما این رتبه‌بندی‌ها (اختراع) اتفاق می‌افتد. در حالی که مثلاً ژاپنی‌ها از هر دو مقاله یک و ترکیه حدوداً از هر ۱۰۰ مقاله یک ثبت اختراع می‌دهد.»



گزارش میدانی «جوان» از رویداد ارزیابی و انتخاب منتخب سومین دوره «جایزه معلم»

معماران آینده در مسیر پر سنگلاخ آموزش

۱۸ معلم ایرانی و ۶ معلم از کشورهای دیگر، تجربه‌های خود را در یک رویداد بین‌المللی به اشتراک گذاشتند

کلاس به آنها آموزش می‌دهم که اگر دیگران نسبت به ما بی‌تفاوتند، ما نباید نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشیم. هر روز هنگام حضور و غیاب از دانش‌آموزان می‌خواهم از یک تا پنج به حال امروز خود امتیاز بدهند. اگر کسی بسیار خوشحال است، علتش را بیان کند و اگر حالش خوب نیست، دست کم برای خودش روشن کند که چرا این حال را تجربه می‌کند.»

او ادامه داد: «وقتی دانش‌آموزان بداندن دیده می‌شوند، عزت‌نفسشان افزایش می‌یابد و وقتی احساس کنند درک می‌شوند، حس امنیت پیدامی‌کنند. اینها نیازهای اساسی هر کودک و نوجوان و به‌طور کلی انسان‌هاست و چه بهتر که از پایه، در مدرسه آموزش داده شود.»

■ **چشم‌انداز جایزه معلم**

در پایان رویداد، زمانی که سالن کم‌کم خلوت می‌شد و معلمان در گروه‌های کوچک مشغول گفت‌وگو بودند، به سراغ محمد آزین، دبیر سومین دوره «جایزه معلم» رفتم. وقتی از او پرسیدم این دوره چه تفاوتی با دو دوره گذشته داشته. مکث کوتاهی کرد و گفت: «جایزه معلم اساساً رویدادی نیست که بخواهد در هر دوره تغییرات بزرگ و ناگهانی ایجاد کند. جنس این کار حفظ اصالت و حرکت بلندمدت است. اما در این دوره چند بهبود مهم داشتیم.» سپس او سه نکته را توضیح داد: «تخت‌است، فرایند داوری سازمان یافته‌تر و با کیفیت بالاتری انجام شده‌است. با وجود اینکه تعداد فرم‌های داوری تقریباً دو برابر شده بود، تیم داوری توانست در زمان مناسب‌تر و با دقت بیشتری کار را پیش ببرد. دوم اینکه، مشارکت مجموعه‌های مختلف، اعم از افراد، نهادهای حقیقی، حقوقی و خیرین، گسترده‌تر و متنوع‌تر از دوره‌های قبل بوده‌است، موضوعی که به گفته‌او، دقیقاً همان چیزی است که این جایزه به آن نیاز دارد و سوم اینکه، بخشنامه رسمی آموزش و پرورش صادر شده تا مطمئن حاصل شود خبر رویداد به گوش همه معلمان کشور می‌رسد.»

آزین سپس از چشم‌انداز بلندمدت این‌ جایزه گفت، چشم‌اندازی که فراتر از مرزهای ایران تعریف شده‌است: «جایزه معلم باید تبدیل شود به یک جایزه درجه یک و شناخته‌شده جهانی در حوزه تعلیم و تربیت، جایزه‌ای که معلمان با هر ملیت و هر دین، تمایل داشته باشند برای دریافت آن شرکت کنند.»

او اشاره کرد که نام این جایزه به پیامبر اسلام مزین است و افزود: «این تصویر زیبایی است که ما معلمی را ادامه راه پیامبر می‌دانیم، فارغ از اینکه معلم از چه دین و چه ملتی باشد.»

آزین در پایان تأکید کرد که مسیر پیش‌رو تنها با مشارکت مردمی ممکن است: «این حرکت مردمی است. باید آخرین مجموعه‌ها، کسب‌وکارها، سازمان‌ها و نهادهای پای کار بایباند تا این جریان به بهترین شکل ممکن بتواند ادامه پیدا کند.»

به گزارش «جوان»، این رویداد و روایت معلمان منتخب به وضوح نشان داد که معلم‌بودن تنها یک شغل نیست، بلکه یک انتخاب است. انتخابی برای ساختن فردا. انتخابی که با عشق، صبر و ایستادگی در مسیر پرسنگلاخ آموزش، چراغ راه نسل‌ها را روشن می‌کند و فقط آنهایی می‌توانند در این مسیر موفق شوند که در سخت‌ترین شرایط، امید را زنده نگه می‌دارند.

در سطح «پسیار نازلی» قرار است و نگهداری استادان کنونی نیز عمدتاً «پیار گرانه» است و این امر منجر به ریزش نخبگان شده‌است.

به گفته رئیس فرهنگستان علوم سهم تحقیق و توسعه (R&D) از تولید ناخالص داخلی (GDP) را تنها ۰٫۶ درصد است؛ این تصریح می‌کند: «این عدد یعنی هیچ بودجه‌ای برای این بخش در نظر گرفته نشده‌است. در حالی که کشورهای دانش‌نبنان بیش از ۲ درصد برای این حوزه سرمایه‌گذاری می‌کنند و این عدد در برخی کشورها به بیش از ۶ درصد نیز می‌رسد.»

از نگاه وی با روش فعلی دیگر نمی‌شود همه نخبگان را در کشور نگه داشت؛ این در حالی است که نخبگان جوان ما ظرفیت‌های بزرگی هستند و باید برای آنها برنامه‌ریزی کنیم.

■ **ضرورت رشد ۲ برابری بودجه تحقیق و توسعه**
مخبر دزفولی گریزی هم به بحث‌های سخت‌افزاری و لزوم نوسازی تجهیزات و امکانات علمی و تحقیقاتی می‌زند و می‌گوید: «ضمن اینکه فرسودگی تجهیزات و امکانات علمی، دانشگاهی و تحقیقاتی در تمامی بخش‌ها (مهندسی، علوم پایه، پزشکی، کشاورزی و علوم انسانی) عامل دیگر حفظ نخبگان می‌باشد که باید در این زمینه‌ها «سرمایه‌گذاری ویژه» صورت بگیرد.»

از نگاه وی با «تعریف خوشه‌های نخبگانی در زمینه‌های اولویت‌دار علمی» می‌توان اولویت‌های کشور در زمینه‌هایی چون غذای کشور، آب، انرژی، سلامت، خدمات دیجیتال و زیست را مدیریت و با تشکیل این خوشه‌ها برایشان طرح و پروژه تعریف کرد.

از نگاه رئیس فرهنگستان علوم در حوزه سیاست‌گذاری جریان علمی کشور، تکرر سیاست‌گذاری به صلاح نیست. بر این اساس، سیاست‌گذاری‌ها باید «هم‌افزایی» و متمرکز داشته‌باشند تا از تضاد و بازگشت به عقب سیاست‌ها جلوگیری شود، هر چند در مرحله اجرا، «تکرر هدفمند مبتنی بر مأموریت کلاًمدل» باید در است.

بنا به تأکید وی با وجود سختی‌های تأمین مالی، باید سهم تحقیق و پژوهش به حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یابد تا تأثیر دانش در زندگی مردم ملموس شود.

■ **جای خالی نشاط و شناخت احساسات در کلاس‌های درس**

بعد از گفت‌وگو با آقای پاک‌نیت، مجدد وارد سالن شدم. همه نگاه‌ها به سمت خانم معلم جوانی چرخیده بود که شاد و پرانرژی، روش تدریسش را توضیح می‌داد. فاطمه مرادی، از معلمان و هیئت داوران، خواسته بود که دو به دو، رویه‌روی هم باشند و یک ویژگی مثبت از طرف مقابلشان به زبان بیاورند. سالن برای چند دقیقه تبدیل به مجموعه‌ای از لیخندها، مکث‌ها و جمله‌هایی شد که همه را جذب خود کرد.

همان موقع بود که مرادی گفت: «نشاط ویزگی گمشده کلاس‌های درس ماست. بدون هیچ ابزار ی یاد گرفتیم ویزگی خوب بغل دستی‌مان را ببینیم، به‌او احساس خوب و بهیم و دوستی کنیم.»

او توضیح داد که این تمرین ساده، فقط یک بازی نیست، بلکه تلاشی است برای بازگرداندن چیزی که در هیاهوی زندگی گم شده، یعنی دیدن خوبی‌های یکدیگر. و بعد، اشاره کرد که این تمرین برگرفته از حدیثی از امام علی(ع) است که می‌فرماید: خوبی‌های طرف مقابل را ببین و از بدی‌هایش بگذر.»

وقتی ارائه این خانم معلم جوان تمام شد، به سراغش رفتم. با همان انرژی و لیخند، خودش را معرفی کرد: «دبیر ادبیات پایه پنجم و ششم، و یک معلم آزاد هستم.»

مرادی با صراحت گفت که ریشه روش تدریسش که بابت آن به این رویداد آمده، به تجربه‌های شخصی خودش برمی‌گردد: «وقتی دانش‌آموز بودم، سر کلاس از اینکه معلم فقط حرف می‌زد خسته می‌شدم. حس می‌کردم چیزی که می‌خواهم یاد نمی‌گیرم. برای همین باید به خانه می‌آمدم و همان‌ها را برای عروسک‌هایم توضیح می‌دادم تا آنها را بفهمم.»

البته او از تجربه تدریس فارسی به دانش‌آموزان خارج از کشور هم گفت، جایی که فهمید چه چیزی در کلاس‌های درس ایران کم است: «از بچه‌های خارج از کشور می‌پرسدم جواب‌هایشان فهمیدم که نکته گمشده کلاس‌های ما، مدرسه‌هایتان چه چیزی دارد که برایتان جذاب است و در جواب‌هایشان فهمیدم که نکته گمشده کلاس‌های ما، نشاط و خلاقیت است، چراکه ما مدام از بچه‌ها (به خصوص آنها که پر از انرژی‌اند) می‌خواهیم فقط بنشینند و به درس گوش بدهند، اما این غیرممکن است. ما باید شبیه به بچه‌ها شویم تا یادگیری عمیق اتفاق بیفتد.»

مرادی معتقد است که حتی بدون امکانات و فقط با کمی بازی و تحرک، می‌شود کلاس را برای بچه‌ها جذاب کرد.

او درباره مشکلاتی که در نظام آموزشی کشور وجود دارد نیز این‌گونه توضیح داد: «اگر اختیار ایجاد تغییر داشتیم، نخستین کارم، اصلاح محتوای کتاب‌های درسی بود. برخی از مطالب موجود بسیار دشوار و کم‌فایده‌اند و تنها موجب درد زگی دانش‌آموزان می‌شوند. اگر بتوانیم محتوا را به تجربه‌های عمیق آنها، کاربردی و نزدیک‌تر به دنیای معاصر تبدیل کنیم، یادگیری برای نسل امروز بسیار آسان‌تر خواهد شد.»

مرادی همچنین درباره اینکه نیاز امروز دانش‌آموزان چیست، چنین جواب داد: «دانش‌آموزان امروز بیش از هر چیز به توجه نیاز دارند. بسیاری از آنها در کلاس تلاش می‌کنند صحبت کنند یا فضا را به دست بگیرند، زیرا در خانه آن‌گونه که شایسته است دیده نمی‌شوند. من در